



ترور سردار سلیمانی نه‌تنها مغایر قوانین بین‌المللی بود، بلکه طبق قوانین خود آمریکا هم چنین اقدامی محمل حقوقی نداشت. دولت وقت ایالات متحده در توضیحی که برای این اقدام به کنگره ارسال کرد به قانونی در سال ۲۰۰۲ راجع داد که طبق آن دولت آمریکا می‌توانست به عراق حمله کند اما این توضیح پذیرفته نشد و الیوت انگل، رئیس کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان گفت: «مجزوز سال ۲۰۰۲ برای برخورد با صدام حسین به تصویب رسید و این قانون هیچ ربطی به ایران یا مقامات دولتی ایران در عراق نداشت.»

به عبارتی مساله حقوقی شهادت سردار سلیمانی همچنان لاینحل باقی‌مانده؛ چنانکه دادگاهی در عراق هم برای ترامپ به دلیل این اقدام حکم بازداشت صادر کرد و اگر او به واقع در آن کشور بازداشت و محاکمه شود، نهایتاً حکم اعدام برایش صادر خواهد شد. اینکه چنین اقدامی برای خود آمریکا چه دستاوردی می‌توانست داشته باشد، محل بحثی جداگانه است. جو بایدن در ایام انتخابات ریاست‌جمهوری ضمن ایراد جملات گستاخانه‌ای درباره شهید سلیمانی از این قبیل که «از مرگ او هیچ‌کس نزاحت نیست»، زیر سربازان آمریکایی زیادی را کشته بود»، به اقدام ترامپ درباره ترور این شخصیت اعتراض کرد، زیرا هیچ دستاوردی برای آمریکا نداشت، اما حتی اگر تمام محاسبات استراتژیک بگویند چنین اقدامی در نسبت با هزینه‌های متعاقب آن صرفه خاصی ندارد؛ از شخصیت‌هایی نظیر ترامپ باز هم توقع نمی‌رود که امتناع از چنین تصمیمی را به راحتی بپذیرند. او چنانکه شاید اکثر مردم دنیا هم فهمیده‌اند، فردی است با علاقه جنون‌آمیز و مفرط به دیده شدن؛ یک شخصیت نمایشی محض. ترور قاسم سلیمانی تنها و تنها از چنین فردی برمی‌آید و این در حالی است که به نظر نمی‌رسد او منافع خودش را به عنوان یک شومن عاشق دیده شدن هم در این‌باره خوب تشخیص داده باشد. ترامپ از این جهت شباهت‌هایی با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی دارد و می‌بینیم که شخصیت نمایشی بی‌ی و میل مفرط و جنون‌آمیزش به خودنمایی و قدرت‌نمایی، منجر به ایجاد یک تنفر عمومی از خود او و رژیم تحت امرش در همه دنیا شده است. به طور مثال انتشار ویدئویی از آخرین لحظات مبارزه یحیی سننوار، دبیر کل حماس، در دستگاه دهنی خود صهیونیست‌ها و شخص نتانیاهو یک نوع نمایش اقتدار بود که به فاصله چند ساعت همه جهان با این قهرمان راست‌قامت و تسلیم‌ناپذیر همدلی کردند و از ژاپنی‌ها که در شرقی‌ترین نقطه زمین او را تسلامورایی خواندند تا مردم آمریکای لاتین که در غربی‌ترین نقطه زمین به مانند چگووارا لقب فرامنده او به‌بخشیدند و خیلی‌ها این مرد را با قهرمان‌ها و اسطیر بومی و ملی خودشان تطبیق دادند. مساله شخصیت‌های نمایشی معمولاً این است که در برابر طیف محدودی از مخاطبان اجتماعی شرطی می‌شوند و تصویر بزرگ‌تر از جامعه جهانی را نمی‌بینند. مثلاً نتانیاهو فقط جامعه صهیونیست‌ها را می‌بیند و ترامپ فیل‌های آمریکایی را. ترور سردار سلیمانی به او در جراحی بالاتر از شهید داد و برای ابد مانع بازتنگستگی‌اش شد و کاری کرد که اتفاقاً بیشتر از هر کس و هر گروهی در این دنیا، باید یک شخصیت نمایشی را بسوزاند و عصبانی کند. سلیمانی شهید شد و به افق تاریخ پیوست. خود ترامپ در کمپین انتخاباتی سال ۲۰۲۴ بسیار از ترور نافرجامش بهره تبلیغاتی برد تا جایی که این اتفاق را اقدامی طراحی شده از جانب خودش قلمداد کردند که اگر این یک درستی باشد، یعنی او بعد از قتل شهید سلیمانی فهمید که ظن کسان با کشتی کجج و همسر جوان و خوش لباس یا تخاصم که دارای‌هایش عزیز و قهرمان نمی‌شود، بلکه گاهی حتی شکست و بر خاک افتادنی سلحشورانه است که می‌تواند چنین تصویری بسازد. البته حتی ترور مضحک ترامپ در سفرش به پنسیلوانیا هم فقط به مذاق هواداران خودش خوش آمد و در سطح دنیا از

او قهرمان نساخت. اساساً شخصیت‌هایی از این قبیل نمی‌توانند اقتدر ساحت اسطوره‌ای و قهرمانی پیدا کنند که امثال حاج‌قاسم پیدا می‌کردند. رسیدن به این ساحت فقط از افرادی برمی‌آید که اتفاقاًغدغه چندانی بابت دیده شدن ندارند و نمایشی نیستند. به تعبیر امام(ره)، کسانی که به خدا، به جزا و به عطا قائلند، تعقل دیگری دارند که باعث می‌شود «یک کسی جان خودش را ابدهد و یک جان بالاتر بگیرد». اتفاقاً تعبیری که خود آمریکایی‌ها درباره قاسم سلیمانی به کار برده‌اند را اگر به دقت بررسی کنیم و هاله معنایی اطراف واژه‌ها و عبارات را بسنجیم، می‌بینیم بی‌نیازی به دیده شدن از سر و روی این شخصیت می‌پاییده و آنها همین را فهمیده‌اند. معروف‌ترین عبارت در این زمینه «فرمانده در سایه» است که به تاریخچه خلق و سپس فراگیری آن در ادامه اشاره خواهد شد و تعبیر سلیمانی به «دشمن محترم» هم چیزی است که ترامپ تا باید آرزوی به دست آوردن آن از جانب دیگران را بر دلش نگه دارد، چرا که او حتی برای متحدانش هم یک «دوست‌نامحترم» و مصطلحتی است و متلافردای حمله طرفداران ترامپ به کنگره آمریکا که در آنجا به در و دیوار مدفوع مالدند و رفتند، بنیامین نتانیاهو هم رئیس‌جمهور آمریکا را توینتر آنفالو کرد و به عبارتی نخواست دیگر او را گردن بگیرد.

در ادامه مروری شده است بر آنچه شخصیت‌های سیاسی – اجتماعی و رسانه‌ای در سایر نقاط دنیا درباره حاج‌قاسم سلیمانی گفته‌اند که البته اینها نهایتاً می‌تواند نمونه‌هایی از موارد متعدد دیگر باشد. این را هم باید در نظر گرفت که تمام این نقل قول‌ها مربوط به چند سال آخر عمر شهید سلیمانی ایایم پس از شهادت او هستند و شاید خیلی از قضاوت‌های عمیق‌تر را باید در آینده و در اقطار تاریخ جست‌وجو کرد. تا همین جای کار عبارتهایی که حاج‌قاسم سلیمانی در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف به آنها معروف شده، به خودی خود راهگشای فهم ذهنیت جوامع از این شخصیت است.

■ **مرگ توهمات ضدایرانی با شهادت سلیمانی**

تحلیل اینکه مردم منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا درباره سردار سلیمانی چه می‌اندیشند، نیاز به مقاله جداگانه‌ای دارد چون مناسبات حاکم بر این منطقه به واقع پیچیده است. از یک طرف مساله سوریه و نقش ایران و گروه‌های مثل حزب‌الله لبنان در آن برای بعضی از گروه‌های اجتماعی یا واحدهای سیاسی منطقه چالش‌برانگیزی است و از طرف دیگر نوع بازیگری ایران در قبال مسائلی از قبیل محور مقاومت تحسین می‌شود. بلافاصله بعد از ترور حاج‌قاسم بسیاری از کشورهای منطقه مثل کویت، اردن، عربستان و بحرین در موضع‌گیری‌های‌شان بر کنترل بحران و جلوگیری از تشدید تنش‌ها تاکید کردند بی‌اینکه به مسبب اصلی تنش‌ها اشاره‌ای کنند. در کنار آن بعضی کشورهای دیگر همدلی‌های تلویحی یا علنی با ایران داشتند اما بحث افکار عمومی را باید در قالبی جداگانه نسبت به موضع‌گیری‌های رسمی دولت‌ها بررسی کرد. در این مورد در کل می‌شود گفت از آنجا که سردار سلیمانی به دست آمریکایی‌ها ترور شد، نوع مرگ او راه را بر خیلی از تفسیرهای متوهمانه و ستیزه‌جویانه بست. عده‌ای از اعراب در قالبی جداگانه تلاش دارند ایران و آمریکا را در پشت پرده همدست جا بزنند و با این پارائوپا انفعال خودشان در برابر غرب و رژیم صهیونیستی را توجیه کنند، درباره شهادت حاج‌قاسم سلیمانی به سد محکم برخورد کردند. جدا از اینها در میان گروه‌های مقاومت منطقه‌ای که از پاکستان و افغانستان تا لبنان و یمن امتداد دارند، همان‌طور که انتظار می‌رود حاج‌قاسم سلیمانی به عنوان یک قهرمان و ابرمرد شناخته می‌شود. در منطقه غرب آسیا به حاج‌قاسم لقب «قویو مسؤلو آمتی»، یعنی قوی‌ترین صاحب‌منصب امنیتی در خاورمیانه داده شده است که البته با توجه به دست ماهر اعراب در شاعرانگی، می‌شد انتظار تعابیر پیچیده‌تری از آنها داشت.

■ **فرمانده سایه**

دکستر فیلکینتز، نویسنده مجله آمریکایی نیویورک در گزارش ۱۰ هزار کلمه‌ای خود با موضوع معرفی سردار سلیمانی، به او

مردم جهان، رسانه‌های خارجی و سیاستمداران بین‌المللی حاج‌قاسم سلیمانی را چطور می‌شناسند و از او چه تعبیری دارند؟

سلیمان جهان

لقب فرمانده سایه‌ها (Shadow Commander) یا «فرمانده پنهان» داد. این لقب پس از آن بارها در رسانه‌های دیگر مثل مجله آمریکایی اتلانتیک یا خبرگزاری فرانس ۲۴ رانسفه و جاهای دیگر هم تکرار شد. این تعبیر به نقش فعال حاج‌قاسم در معماری امنیت غرب آسیا اشاره دارد که پروژه‌هایش در فضایی به دور از حاشیه و جنجال و خودنمایی پیش می‌رفت و حتی باید توجه داشت که عموم مردم خود ایران تا حوالی سال ۹۳ نام او را هم نشنیده بودند. «جان مگ‌گوایر» یکی از افسران سابق سیا در عراق هم در همین رابطه به نیویور کر گفت: «سلیمانی قدرتمندترین نیروی اجرایی در خاورمیانه است، در حالی که تا چند سال پیش هیچ‌کس حتی درباره او چیزی نشنیده بود.»

پیش از آن هم «مک کریستال» ژنرال آمریکایی، با اعتراف به توانمندی‌های فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفته بود: «قاسم سلیمانی جزو کاربزمایک‌ترین رهبران نظامی جهان است اما کسی او را به‌درستی نمی‌شناسد.» در واقع گمنامی سردار سلیمانی به‌رغم مقام بالای امنیتی‌اش و نفوذ و تاثیرگذاری قابل توجه او، برای خیلی از سیستم‌های امنیتی دنیا قابل درک نبود. معمولاً افرادی که رده‌های میانی یا پایین‌تری در سیستم‌های امنیتی دارند گمنام هستند اما افرادی در سطح سردار سلیمانی با جلال و جبروت فراوانی ظاهر می‌شوند. یکی از دلایلی که باعث شد نه‌تنها پس از شهرت یافتن سردار سلیمانی که حتی پس از شهادت او همین لقب هم‌راش بماند ساده‌زیستی و رفتار صمیمانه‌اش بود که تیب متعارف و کلیشه همیشگی مقاماتی در این سطح را در ذهن همه ناظران خارجی می‌شکست و آنها حس می‌کردند انگار که پس یک چهره ساده و خومانی، شخصیتی دیگرگونه وجود دارد.

■ **دشمن قابل احترام**

یکی دیگر از توصیفاتی که مقام‌های آمریکایی درباره شهید سلیمانی داشتند، «دشمن قابل احترام» بود. نخستین بار ژنرال پترائوس، رئیس سابق ستاد مشترک ارتش آمریکا در مصاحبه‌ای به ویژگی‌های منحصربه‌فرد سردار سلیمانی پرداخت و گفت: ژنرال قاسم سلیمانی فردی بسیار توانمند، مندر و دشمنی قابل احترام است. او بازی خود را بخوبی انجام می‌دهد. مدتی پس از آن بلاراک اوپامار، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا در یکی از دیدارهایش با حیدر العبادی، نخست‌وزیر اسبق عراق در سال ۲۰۱۴ میلادی درباره ژنرال سلیمانی گفت: «او دشمن من است، ولی برایش احترام ویژه‌ای قائل هستم.»

در پی این صحبت اوپاما، جان کری، وزیر خارجه دولت او هم در یکی از دیدارهایش با محمدجواد ظریف گفت: برای یک بار هم شده مایلم ژنرال قاسم سلیمانی را از نزدیک ببینم، غیر از این هم بعضی دیگر از مقام‌های آمریکایی در جاهای مختلف به بهانه‌های گوناگون بره طور ضمنی اعتراف کرده بودند که سردار سلیمانی برای‌شان قابل احترام است. این اظهارات مربوط به قبل از ترور او می‌شد و پس از رخ دادن این جنایت، همه افراد از جناح‌های مختلف برای حراست از منافع ملی و ساختاری آمریکا اصل این اقدام را به عنوان جنایت تلقی نکردند. البته موارد شاذی مثل زلمای خلیل‌زاد، سفیر سابق آمریکا در امور افغانستان هم وجود داشت که اعتراف کرد: بر خلاف اینکه مقام‌های آمریکایی سلیمانی را به جنگ‌افروزی متهم می‌کنند، او در ایجاد صلح در منطقه فعال بوده است. ترور سلیمانی؛ نماد شکست آمریکا مقابل فرمانده ایرانی است.

■ **حیدر همیشگی**

یکی از غریب‌ترین عبارته‌ها درباره سردار سلیمانی را مردم اسپانیایی‌زبان آمریکای لاتین به کار برده‌اند.

رسانه‌های غربی به زبان اسپانیایی تولیدات متعددی علیه شخصیت سلیمانی انجام دادند که از جمله آنها می‌توان به گزارش‌های موهن یورونیوز و بی‌بی‌سی اشاره کرد اما سردم آمریکای لاتین به او لقب «حیدر همیشگی» (UN HEYDAR ETERNO) دادند. سوال این است: منظور از حیدر در این تعبیر چیست؟ منظور آنها دقیقاً همان چیزی است که ما در نظر داریم؛ یعنی امیرالمومنین امام علی علیه‌السلام، اما آنها این شخصیت را از کجا شناخته‌اند و چرا از عبارت حیدر استفاده می‌کنند و نمی‌گویند علی؟ برای یافتن پاسخ این سوال می‌شود به آخرین صفحات از کتاب «خار و میخک» نوشته شهید یحیی سنوار مراجعه کرد. او در رمانش به تشبیب جنازه‌ای یکی از شهدای مقاومت اشاره می‌کند که در آن فلسطینی‌ها شعار می‌دهند: «خبیر خبیر یا پهپود، حیث محمد



سوف نعود». از آنجا که مبارزات ضدامیربالیستی آمریکای لاتین عموماً درونمایه چپ داشت و برای چپ‌ها فلسطین نقطه کانونی و نمادین مبارزه بود، نمادهای مقاومت مردم فلسطین هم برای‌شان حتی گاهی بیشتر از ما آشنا بود. آنها با حیدر کرار از طریق فلسطینی‌ها آشنا شدند به عنوان دلاوری عدالت‌گستر که قبلاً طرح‌واره فرو افتادن گنبد آهنین اسرائیل را با از جا کندن در خبیر در تاریخ اسطیر ثبت کرده است. حتی عین عبارات حیدر کرار را در بعضی متن‌های اسپانیایی‌زبان می‌توان یافت عبارت «حیدر همیشگی» نخستین بار توسط یک روزنامه‌نگار شیلیایی به نام «پابلو ژوفره لبال» به کار برده شد و به‌سرعت به محبوبیت و فراگیری رسید. ژوفره در مطلع یادداشتی که این عبارت را در دل خودش داشت، نوشت: «شهید قاسم سلیمانی نماینده انسان فراموش‌نشدی است که ما را به یاد سخن معروف فرمانده ار‌نستو چگووارا می‌اندازد که می‌گوید «بالا‌ترین رتبه‌ای که نوع بشر می‌تواند به آن دست یابد، انقلابی بودن است.»



باز خوانی نقش راهبردی شهید حاج‌قاسم سلیمانی در بحران سوریه و محور مقاومت

ائتلافی که هژمونی آمریکا را در منطقه شکست

اهل‌بیت(ع) و مقابله با تروریسم، بویژه در سوریه، تشکیل شد. این نیروها با شجاعت و دلاوری در عملیات‌های متعددی شرکت کرده و نقش بسزایی در شکست داعش و دیگر گروه‌های تروریستی ایفا کردند. شهید سلیمانی به‌عنوان فرمانده میدانی محور مقاومت، نگاه ویژه‌ای به نیروهای فاطمیون داشت و آنها را طراحی و اجرای بسیاری از عملیات‌ها دخیل می‌کرد. لشکر زینبیین نیز از رزمندگان شیعه پاکستانی تشکیل شده بود که با هدف مشابهی به میدان نبرد در سوریه وارد شدند. این نیروها با گذراندن آموزش‌های نظامی تحت نظر سپاه پاسداران، به یکی از نیروهای خط‌شکن در جبهه‌های مختلف تبدیل شدند و در عملیات‌های مهمی مانند جنگ حلب حضور فعالی داشتند. تیب حیدریون متشکل از رزمندگان عراقی بود که با هدایت شهید سلیمانی و با انگیزه دفاع از مقدسات و مقبله با تهدیدات تروریستی، بویژه در سوریه، سازماندهی شد. این نیروها نیز در عملیات‌های متعددی شرکت کرده و نقش مهمی در تقویت محور مقاومت ایفا کردند. نیروهای دفاع وطنی سوریه (قوات الدفاع الوطني)

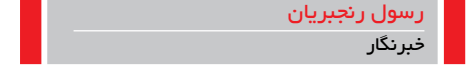
به‌عنوان بسیج مردمی سوریه، با الهام از تجربه موفق بسیج در ایران و با حمایت و مشاوره شهید سلیمانی تشکیل شد. این نیروها متشکل از داوطلبانی بودند که برای دفاع از کشور و نظام در برابر موج تروریسم، بویژه در سال‌های اولیه بحران سوریه، سازماندهی شدند و به ارتش و نیروهای امنیتی در مقابله با حملات تروریستی کمک‌شایانی کردند. شبکه‌سازی و سازماندهی این نیروهای محلی و بومی توسط شهید سلیمانی، نه‌تنها موجب تقویت توان نظامی محور مقاومت در برابر گروه‌های تروریست شد، بلکه به بازگشت ثبات و امنیت به بخش‌های از دست رفته سوریه کمک شایانی کرد. این اقدام هوشمندانه، علاوه بر تأمین نیروی انسانی مورد نیاز در جبهه‌ها، به ایجاد همبستگی و اتحاد میان ملت‌های منطقه در مقابله با تهدیدات مشترک انجامید و زمینه‌ساز تقویت جبهه مقاومت در برابر نفوذ توندت است. ایجاد ائتلاف منطقه در مقابله با تهدیدات مشترک سازماندهی و شبکه‌سازی نیروهای محلی و بومی، ساختاری

منسجم و کارآمد برای مقابله با تهدیدات تروریستی در سوریه ایجاد کند.

■ **مهار تروریسم و آزادسازی مناطق کلیدی**

شهید سلیمانی با برنلمه‌ریزی دقیق و مدیریت میدانی، موفق شد گروه‌های تروریستی مانند داعش را در سوریه مهار کند و مناطق کلیدی را از کنترل آنها خارج سازد. آزادسازی شهر بوکمال در استان دیرالزور از مهم‌ترین دستاوردهای وی در این زمینه بود. این عملیات نه‌تنها داعش را به‌طور جدی تضعیف کرد، بلکه به بازگشایی گذر‌گاه مرزی استراتژیک بوکمال-القائم منجر شد. بازگشایی این گذر‌گاه مرزی نقش حیاتی در بازگشت سوریه به شرایط قبل از بحران داشت. این اقدام علاوه بر فراهم کردن مسیر ترانزیتی برای تسهیل تبادلات اقتصادی میان ایران، عراق و سوریه، تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه سوریه را تضعیف کرد. گذر‌گاه بوکمال به عنوان یک شریان حیاتی اقتصادی، توانست شرایطی را فراهم کند که صادرات محصولات کشاورزی و خوراکی سوریه به عراق افزایش یابد و تبادلات تجاری میان ۲ کشور تقویت شود. این گذر‌گاه بهبود ارزش لیره سوریه و کاهش وابستگی اقتصادی این کشور به دیگران را به همراه داشت. از دیگر دستاوردهای راهبردی شهید سلیمانی در سوریه، ایجاد تنگناهای امنیتی برای رژیم صهیونیستی بود. با آزادسازی مناطق کلیدی و تقویت محور مقاومت در سوریه، مرزهای رژیم صهیونیستی در معرض تهدید بیشتری قرار گرفت. این وضعیت، موازنه قدرت را در منطقه به نفع محور مقاومت تغییر داد و توانست قدرت‌بازدارندگی این محور را به طور قابل توجهی افزایش دهد.

عملکرد شهید حاج‌قاسم سلیمانی در بحران سوریه، تنها محدود به یک میدان جنگ نبود. او با ترکیب هوشمندانه قدرت نظامی، دیپلماسی و شبکه‌سازی، توانست نقشی کلیدی در شکل دهی به معادلات منطقه و تقویت محور مقاومت ایفا کند. از دیگر دستاوردهای راهبردی او است، این دستاوردها، الگویی از مقاومت و پایداری در برابر سیاست‌های سلطه‌جویانه آمریکا و متحدانش را به نمایش گذاشت.



از زمان آغاز بحران سوریه، معادلات منطقه‌ای وارد مرحله‌ای پیچیده و پرتنش شد. در حالی که ایالات‌متحده و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن به دنبال سرنوشتی بنشار اسد و تغییر موازنه قدرت بودند، جمهوری اسلامی ایران راهبردی مشخص و متفاوت را در پیش گرفت. این راهبرد با تمرکز بر حفظ نظام حاکم سوریه و بقای بنشار اسد در قدرت، نقشی کلیدی در تقویت محور مقاومت ایفا کرد. در این میان، شهید حاج‌قاسم سلیمانی به عنوان معمار اصلی این راهبرد، نقشی بی‌بدیل و تعیین‌کننده داشت. یکی از اهداف اصلی جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه در آن مقطع، حمایت از نظام سیاسی مشروع و جلوگیری از فروپاشی دولت سوریه بود. این هدف، نه‌تنها به عنوان بخشی از سیاست خارجی ایران، بلکه در راستای تقویت محور مقاومت در برابر سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکاومتحدانش تعریف‌شد. شهید سلیمانی با هدایت دقیق نیروهای محور مقاومت و سازماندهی عملیات‌های نظامی و امنیتی، توانست نقشی کلیدی در تحقق این راهبرد ایفا کند.

■ **ائتلاف راهبردی ایران و روسیه**

سردار شهید شهید قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با درک عمیق از تحولات میدانی و تهدیدات ناشی از گسترش فعالیت‌های تروریستی در سوریه، بویژه پس از سال ۲۰۱۴، به این نتیجه رسید که برای حفظ تمامیت‌رضی سوریه و مقابله مؤثر با گروه‌های تروریستی، نیاز به ائتلافی نظامی باحضور قدرت‌های منطقه‌ای وفرمانطقه‌ای است. در این راستا، شهید سلیمانی با تیزبینی و هوشمندی، به‌دنبال جلب حمایت روسیه به‌عنوان یکی از بازیگران مهم بین‌المللی بود. وی در مذاکرات مستقیم با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، توانست مقامات روس را متقاعد کند که به‌طور مستقیم در بحران سوریه مداخله نظامی کنند. این مذاکرات منجر به شکل‌گیری ائتلافی نظامی میان ایران، روسیه و ارتش سوریه شد که تأثیر بسزایی در تغییر موازنه قدرت به نفع دولت سوریه داشت. در چارچوب این ائتلاف، تقسیم وظایف به‌صورت دقیق و

